

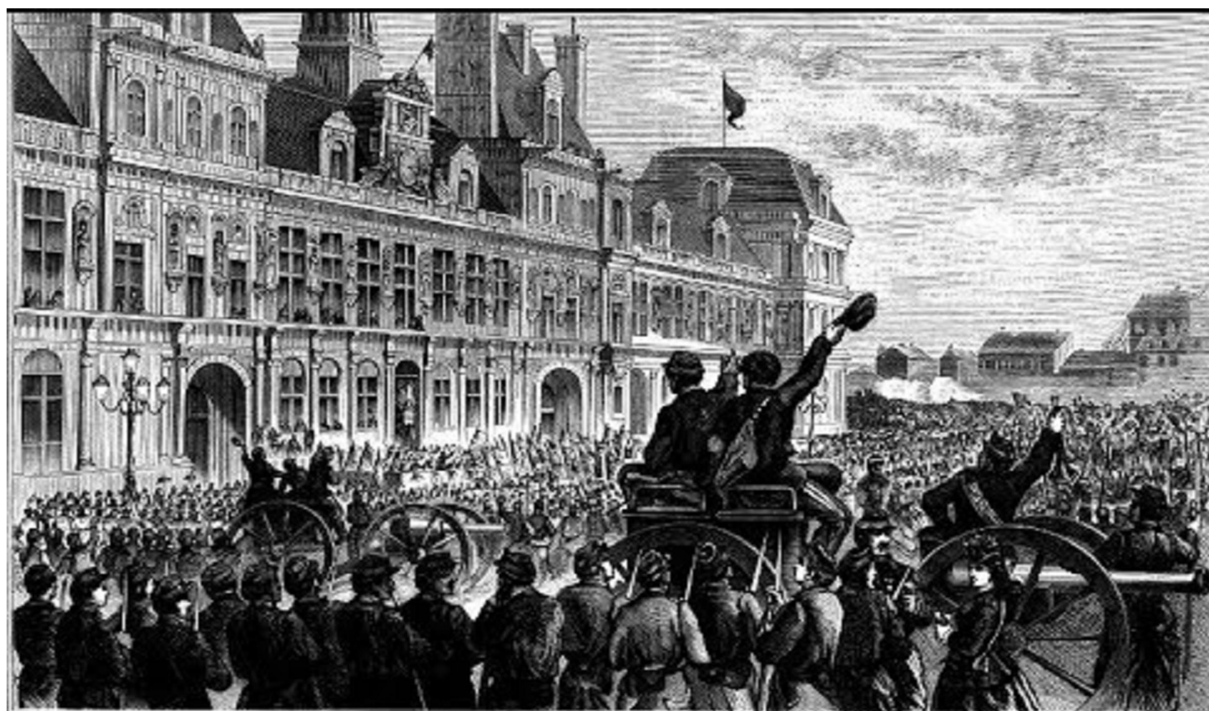


نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

# کمون پاریس همیشه زنده است!

## از کمون بیاموزیم!

رحمت خوشکدامن



اسفند 1397

در سپیده دم ۱۸ مارس ۱۸۷۱ کارگران پاریس با شهامتی بی نظیر و قهرمانانه در وضعیتی استثنائی با فریادهای زنده باد کمون حکومت بورژوازی را سرنگون می‌کنند. کمیته مرکزی گارد ملی که در آن لحظه ۲۱۵ گردان متشکل را تحت فرمان خود داشت، تمام قدرت را در دست می‌گیرد و فرمان تسخیر تمام مراکز مهم دولتی را صادر می‌کند. بورژوازی و نماینده‌اش «این فسقلی بدنهاد تی‌یر» به ورسای متواری می‌شوند و از آنجا برای بازپس گردانیدن حکومت از دست رفته‌شان تلاش می‌کنند.

کمیته مرکزی گارد ملی در اولین جلسه خود در تالار شهرداری که چند ساعتی از تصرف آن نگذشته بود، سرنگونی دولت بورژوازی را اعلام، و در اولین قطع‌نامه‌ی خود فرمان لغو حکومت نظامی و آزادی تمام زندانیان سیاسی را صادر می‌کند. کمون، در فاصله بسیار کوتاهی که در قدرت بود، می‌تواند با قاطعیتی باورنکردنی اقدامات وسیعی را بر علیه نظام ضد انسانی بورژوازی و ماشین سرکوب بوروکراتیکش انجام دهد. کمون از همان روزهای اول پایه‌های قدرت دولتی بورژوازی را نشانه می‌گیرد.

کمیته مرکزی گارد ملی پس از چند روز، فرمان انتخابات آزاد را صادر می‌کند و از تمام مردم می‌خواهد که در آن شرکت کنند. در ۲۸ مارس انتخابات کمون برگزار می‌گردد. کمیته مرکزی که تا آن روز وظایف حکومتی را انجام می‌داد، پس از صدور فرمان انحلال ارتش و پلیس استعفا می‌دهد. در ۳۰ مارس کمون، نظام وظیفه را منحل اعلام می‌کند و به جای آن گارد ملی را بوجود می‌آورد که همه افراد قادر به شرکت در آن هستند و اجازه حمل سلاح دارند. انتخابی بودن تمام مقامات رسمی را تصویب می‌کند و برای این که تبعیضی بین تمام مقامات و اعضای کمون قائل نشوند حقوق‌ها را تا ۶۰۰۰ فرانک در نظر می‌گیرد. کمون می‌تواند جدائی کلیسا از دولت را سازمان دهد، و کمک‌های مالی دولت به کلیسا را نیز حذف کند و تحصیلات رایگان برای تمام شهروندان بوجود آورد. کمون اجاره خانه‌های پرداخت نشده را باطل می‌کند و کار شبانه‌ی ناوایان را ممنوع اعلام می‌نماید. در ۶ آوریل در میان شادمانی عمومی مردم، دستگاه گیوتین را در انتظار به آتش می‌کشد. و شش روز بعد یعنی در روز ۱۲ آوریل با تصمیم شجاعانه‌اش ستون واندوم را که مظهر میهن‌پرستی افراطی و نماد ناسیونالیسم افراطی بود و پس از جنگ‌های ۱۸۰۹ با ذوب کردن توپ‌های به‌غنیمت گرفته‌شده، ساخته شده بود، نیز به آتش می‌کشد.

همه این اقدامات در حالی از طرف کمون صورت می‌گیرد که از بین ۸۶ نماینده منتخب کمون، تنها ۲۸ نفر را کارگران تشکیل می‌دادند و بقیه از کارمندان (۸ نفر)، نمایندگان وابسته به خرده‌بورژوازی (۲۹ نفر) و نمایندگان سیاسی بورژوازی (۲۱ نفر) ترکیب شده‌اند.

عمر کمون ۷۲ روز بیشتر نبود، اما در این مدت کوتاه با اقداماتی که انجام داد پی‌گیرترین دموکراسی‌ای را به نمایش گذاشت که در تاریخ جنبش کارگری بی‌سابقه بوده است. کمون در عمل نشان داد که طبقه کارگر برای آن که از یک طرف پایه‌های دولت بورژوازی را از بین ببرد و از طرفی دیگر بجای ماشین بوروکراتیک بورژوازی، ماشین بوروکراتیک دیگری را جایگزین آن نکند، راهی جز دموکراتیک کردن تمام نهادهای سیاسی و اقتصادی ... ندارد.

کمون قدرتی به‌راستی دموکراتیک بود، قدرتی که تکیه‌گاه و مبنایش آراء عمومی بود. کمون نماینده ملت بود. از این جنبه دیگر دولت به معنای خاص کلمه نبود. شری بود که از جامعه بورژوازی به ارث رسیده بود که به‌سادگی طبقه کارگر از «مضار آن» در کوتاه‌ترین زمان نمی‌توانست رها گردد. «تا آن که زمانی فرا برسد که آن نسلی که در شرایط جدید و آزاد، بزرگ شده‌است، قادر به آن گردد که خود را از قید خوان یغمائی بنام دولت رها سازد.» (۱)

در یک کلام کمون دولت کارگری بود که برای رهایی کارگران گام برمی‌داشت. کمون اولین تجربه کارگران بود. تجربه‌ای که خود، خطاهای بزرگی نیز، به همراه داشت که شاید اگر آنها نبودند، عمرش طولانی‌تر می‌شد؛ یا شاید موفق می‌شد کارگران اروپا را به یاری و همبستگی با خود بکشاند و مسیر دیگری را طی کند. از میان خطاهای کمون، دوخطای مهم آن را می‌توان چنین بیان کرد:

خطای اول: کارگران با آن که نمایندگی سیاسی سرمایه داران را در هم می‌شکنند و نمایندگان آنها سراسیمه به ورسای فرار می‌کنند، از نظر اقتصادی به مهم‌ترین تکیه‌گاه آنها (بانک‌ها) حمله نمی‌کنند. بدین خاطر بورژوازی با خیالی آسوده موفق می‌شود نیروهای لازم را برعلیه کمون سازماندهی کند و خود را برای درهم‌شکستن کمون آماده سازد.

خطای دوم: کمیته مرکزی گارد ملی، شرایط اضطراری پس از قیام ۱۸ مارس را در نمی‌یابد و خیلی زود قدرت را به کمون محول می‌کند. این امر باعث می‌شود که بجای تمرکز و حمله به ورسای، که تی‌یر در آنجا سنگر

گرفته بود، با انتخابات کمون اتلاف وقت کند. چنان که همین امر باعث می‌شود بورژوازی وقت لازم را برای حمله به پاریس به دست آورد.

مارکس ۱۸ روز پس از قیام کارگران در نامه‌ای به لیبکنشت به همین موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «به نظر می‌رسد که پاریسی‌ها مغلوب شده‌اند. تقصیر خودشان است اما تقصیری که عملاً از خوش‌نیتی آنها ناشی می‌شود. کمیته مرکزی (گارد ملی) و بعداً کمون به تی‌یر - این فسقلی بدنهاد - فرصت دادند که نیروی خصم را متمرکز سازد زیرا: ۱- آنها به نحوی ابلهانه مایل نبودند جنگ داخلی را شروع کنند. مثل این که تی‌یر با تلاش خود برای خلع سلاح قهرآمیز پاریس، آنرا (جنگ داخلی را) آغاز نکرده بود، مثل این که مجلس ملی - فوراً به جمهوری اعلان جنگ نداده بود! ۲- به خاطر آن که نسبت غصب قهرآمیز به آنها داده نشود، لحظات گرانبهائی را تلف کردند (بایستی بعد از به زانودر آوردن ارتجاعیون در پاریس، بلافاصله به سوی ورسای پیشروی می‌کردند) با انتخابات کمون و سازماندهی آن و غیره موجب اتلاف وقت شدند.» (۲)

بورژوازی موفق می‌شود خود را سازمان دهد و قدم به قدم به سوی پاریس پیشروی می‌کند. در ماه مه کشتارهای دسته‌جمعی شروع می‌شود. کارگران با حماسه‌آفرینی سنگر به سنگر مقاومت می‌کنند، ولی بورژوازی قدم به قدم سنگرهای کارگری را به تصرف درمی‌آورد. محلات کارگرنشین با قهرمانی مقاومت می‌کنند. بورژوازی با خشونت دیوانه‌وار به کشتار کودکان و زنان و مردان دست می‌زند. دیگر «تفنگ سرعت عمل لازم را در کشتن نداشت، و مسلسل بود که صدها تن از شکست‌خوردگان را یکجا نابود می‌کرد. دیوار هم‌پیمانان در گورستان پرلاشیز، که جایگاه آخرین قتل‌عام توده‌های مردم بود، همچون شاهدی درعین حال خاموش، ولی گویا بر میزان غیظ و نفرتی که طبقه‌ی حاکم قادر است به محض ایستادگی پرولتاریا برای دفاع از حقوق خود از خویشتن نشان دهد، هنوز بر سر پاست.» (۳) چهره حیوانی و ضد بشری بورژوازی را کارگران در کمون به روشنی می‌بینند. چهره‌ای که دیگر نمی‌توانست خود را در زیر نقاب‌های متعددی پنهان نگه دارد. کشتار بیش از «۳۰۰۰۰ تن زن و مرد و کودک» و دستگیری حدود ۴۵۰۰۰ نفر که بسیاری از آنها را بعداً اعدام نمودند، تبعید و به زندان انداختن هزاران نفر، کافی بود که پاریسی‌ها و تمام فرانسه و تمام کارگران جهان دریابند که بورژوازی برای پاسداری از منافع طبقاتی‌اش از هیچ عملی برای کشتار کودکان و زنان و مردان کوتاهی نخواهد کرد.

کموناردها را کشتند، به سیاه‌چال‌ها انداختند، به تبعیدگاه‌ها روانه کردند. اما نتوانستند راهی را که آنها به کارگران جهان نشان دادند، از بین ببرند. از اینروست که ما فریاد می‌زنیم: «نام کارگران پاریس، با کمون‌شان، برای همیشه به عنوان پیام‌آور پرافتخار جامعه‌ی نوین با احترام تمام یاد خواهد شد. خاطره‌ی کشته‌شدگانش، سرشار از احترام در قلب طبقه‌ی کارگر برای همیشه باقی خواهد ماند؛ و آنان که دست به نابودی‌اش زدند از هم اکنون به چرخ عذاب و مذمت تاریخ بسته شده‌اند و دعای همه‌ی کشیشان‌شان با هم نیز برای آمرزش گناهان‌شان کفایت نخواهد کرد.» (۴)

زنده باد کمون!

### یادداشت‌ها:

۱- از مقدمه انگلس بر کتاب جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۹۱، ترجمه سچفخا، ص ۲۵.

۲- از نامه کارل مارکس به ویلهلم لیکنشت، از جزوه در باره کمون.

۳- از مقدمه انگلس بر کتاب جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۹۱، ترجمه باقرپرهام، ص ۳۸.

۴- از کتاب جنگ داخلی در فرانسه، کارل مارکس، ترجمه باقرپرهام، ص ۱۵۲.

<https://wp.me/p9vUft-Om>: لینک کوتاه شده در سایت «نقد»: